

سعادت و شقاوت از منظر صدر المتألهین

طاهره قاسمی^{۱)}

جعفر شانظری^{۲)}

چکیده

ملاصدرا در حکمت متعالیه افزون بر عقل از نقل نیز استفاده نموده و در مباحث فلسفی خود از آیات قرآن و روایات متأثر شده است. وی نیز مانند هر مسلمان دیگری بر این باور است که اسلام با منبع وحی راه و رسم سعادت انسان را تعیین می‌کند. بر همین مبنا، در بحث سعادت و شقاوت، با توجه به آیات و روایات، سعادت انسان را در تکامل عقل نظری و شقاوت او را نقطه‌ی مقابل آن معرفی می‌کند.

واژه‌های کلیدی

سعادت، شقاوت، عقل نظری، عقل عملی، انسان.

سعادت

الف) معنای لغوی

احمد بن فارس در کتاب معجم مقائیس اللغة سعادت را چنین تعریف می‌نماید:

«سعد اصل يدلّ علی خیر و سرور، خلاف النحس، و اسعد الیمین فی الامور»؛ «واژه‌ی سعد اصلی است دال بر سرور، بر خلاف نحس، پس سعد به معنای نیکی و خوبی در کار است.»^۱

در لسان‌العرب در تعریف سعادت چنین آمده است:

«السعد الیمن و هو نقیض النحس والسعودة خلاف النحوسة و السعادة خلاف الشقاوة یقال یوم سعد و یوم نحس، و الاسعاد المعونة و المساعدة المعاونة»؛ «سعد به معنای نیکی و خوش یمن نقیض نحس و سعادت خلاف شقاوت است؛ چنان که گفته می‌شود روز سعد (نیک) و روز نحس، و اسعاد نیز به معنای کمک و معونه آمده است.»^۲

در مجمع‌البحرین آمده است: السعادة خلاف الشقاوة منه؛ سعد الرجل - بالكسر - فی دین او دنیا، خلاف شقی فهو سعید و الجمع سعدا.»^۳

آنچه از کلام اهل لغت فهم می‌شود این است که سعادت و شقاوت دو معنای متقابل دارند که یکی در معنای خوش و نیکویی و ضد آن به معنای نحس و نکبت است. به دیگر سخن، یکی به معنای مساعدت و یاری کردن و دیگری به معنای یاری نکردن است. در زبان دین از این معنا به توفیق و عدم توفیق الهی یاد می‌شود؛ چنان که در معجم الوسیط آمده است: «السعادة معاونة الله للانسان علی نیل الخیر، و تضاده الشقاوة».

۱- احمد بن فارس، ص ۵۷.

۲- ابن منظور، لسان‌العرب، ص ۲۱۲.

۳- مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۳۷.

ب) معنای اصطلاحی سعادت

در بررسی معنای اصطلاحی سعادت به بیان نظر ملاصدرا بسنده می-کنیم. صدرالمألهین در مقدمه‌ی باب دهم سفر چهارم اسفار در بیان حقیقت سعادت می‌نویسد:

«وجود خیر و سعادت است و ادراک وجود نیز خیر و سعادت است، اما چون موجودات به جهت کمال و نقص متفاوتند، پس هر جا موجودی از لحاظ کمال و نقص کامل‌تر و تمام‌تر باشد سعادت‌مندتر است؛ در مقابل، هر موجودی که ناقص‌تر باشد، شر و شقاوت هم در آنجا زیادتر خواهد بود. ادراک سعادت هم به تناسب ادراک وجود کمال و نقص می‌یابد. همان‌گونه که وجود قوای عقلی، اشرف از وجود قوای حیوانی شهوی و غضبی است، سعادتش هم بزرگ‌تر و عشق و لذتش هم تمام‌تر است، پس نفس‌های ما آن‌گاه که قوی و کامل شود و علاقه‌اش به بدن قطع گردد و به ذات حقیقی و ذات مبدعش رجوع کند، به بهجت و سعادت می‌رسد؛ سعادت‌ی که نمی‌توان آن را توصیف کرد و با لذات حسی مقایسه نمود.»^۱

ملاصدرا در دو اثر دیگرش سعادت را چنین تعریف می‌نماید:

«لذّة کل قوّة نفسانیة خیرها بادراک مایلائمها و المها و شرّها بادراک مایضادها»؛ «لذّت و خیر هر قوه‌ی نفسانیه‌ای به ادراک آن چیزی است که با آن سازگاری و ملایمت دارد و درد (رنج) و شر قوه‌ای به ادراک امر متضاد با آن قوه است.»^۲

در تکمیل تعریف فوق، ملاصدرا در مبدأ و معاد چنین می‌فرماید:

۱- ملاصدرا، الحکمة المتعالیة، صص ۱۲۴ و ۱۲۳.

۲- ملاصدرا، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، صص ۲۴۹ - ۲۵۰ و ۱۳۶۲، ۵۸۶.

«کمال هر قوه‌ای از نوع یا جنس همان قوه است؛ مثلاً کمال شهوت و سعادت آن لذت، کمال غضب و سعادتش غلبه و انتقام، کمال وهم و سعادت آن امید و تمنا و کمال حفظ، تذکر و یادآوری است و برای هریک از حواس، احساس مناسب با آن است؛ مثلاً برای لمس ادراک کیفیت مزاجیه‌ی معتدله‌ی متوسطه بین اوایل کیفیات چهارگانه، اعتدال و حد وسطی که قریب به اعتدال لامسه است و برای ذوق ادراک طعم - های مناسب با مزاج آلت و بدن مثل شیرینی‌ها، ترشی‌ها و ... برای شم (حس بویایی) بوهای خوش و برای چشم نورها و رنگ‌ها و برای گوش صداهای هماهنگ و نغمه‌های طرب‌انگیز و برای خیال تصویر امور مستحسن و زیباست.»^۱

در شرح تعاریف فوق ملاصدرا وجود را همان خیر و سعادت دانسته و در جایی دیگر چنین مطرح می‌نماید:

«وجود هر چیز در نزد او لذیذ است و اگر کنه علتش را ادراک نماید لذت آن بیشتر از لذت وجود خودش است؛ زیرا علت شیء مقوم ذات و کمال هویت معلول است.»^۲

در ادامه‌ی این مطلب ملاصدرا تأکید می‌نماید که منظور از وجود که لذیذ است فقط وجود ذهنی نیست بلکه مقصود اصلی وجود متحقق در عالم خارج است.^۳ این لذت مدنظر، هم لذت حسی و هم لذت عقلی است.

لذت از منظر ملاصدرا، دو نوع است: لذت حسی و عقلی. لذت حسی کاملاً قابل درک و فهم است اما لذت عقلی به وضوح لذت حسی قابل درک نیست.

۱- ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ص ۳۶۱، الحکمة المتعالیة، صص ۱۲۷ - ۱۲۶.

۲- ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ص ۱۲۲.

۳- ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ص ۱۲۸.

نفس ما به دلیل اشتغال زیاد به بدنمان، لذت علوم و معارف را درک نمی‌کند؛ مثل کسی است که مبتلا به بیماری «حذر» است و در اثر بیماری قوه‌ی لامسه‌اش را از دست داده است و فاقد ادراک لمسی است و یا مانند حال بیماری است که مبتلا به بیماری «بولیموس» شده و در اثر بیماری ذائقه‌اش را از دست داده است و لذت طعم‌ها و شیرینی‌ها را درک نمی‌کند. اگر نفس در حال اشتغال به معارض که مقتضای طباع قوه‌ی عقلیه است، از قبیل معرفت الله، معرفت ملائکه، و کیفیت صدور وجود از واجب الوجود، اسیر بدن نباشد، برای نفس لذتی حاصل می‌شود که قابل توصیف نیست، اما وقتی که نفس غرق در بدن باشد، تنها وجود ذهنی این معلومات در نزد نفس حاضر می‌شود، و به دلیل ضعف ادراک نفس، انسان از این معارف به صورت شایسته لذت نمی‌برد؛ در صورتی که اگر نفس از حجاب بدن آزاد گردد، با مشاهده‌ی مقررین و مصاحب ت مقدّسین به لذت غیرقابل وصفی دست پیدا می‌کند.^۱

ملاصدرا در توصیف لذات عقلی می‌گوید: این نوع لذت اتم و افضل هر لذت و خیر و سعادت است. وی این ادعا را به صورتی دیگر نیز همراه با دلیل مطرح می‌نماید و می‌گوید: «تنها وجود، به ویژه وجود عقلی، است که به صورت حقیقی - نه مجازی - لذیذ است؛ زیرا وجود عقلی - به ویژه وجود حضرت حق که معشوق و کمال اتم است و تمام جهات کمال وجودی را داراست - از هر نوع شائبه‌ی عدم بری است، اما وجودهای غیر عقلی به نوعی وجود آنها مشوب به عدم است، به همین جهت لذتی که از ادراک وجود حضرت حق نصیب انسان می‌شود، از هر نوع لذتی دیگر با ارزش تر است.»^۲

۱- ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۴۱۸.

۲- ملاصدرا، الحکمة المتعالیة، ص ۱۲۵.

ذو مراتب بودن سعادت

ملاصدرا در کتاب *مفاتیح الغیب* درباره‌ی سعادت می‌گوید: «نفس انسان دارای قوای متعدّد از جمله قوه‌ی غضبیه، وهمیه، حافظه، عاقله و ... است و این قوا از حیث مراتب با یکدیگر متفاوت هستند. هر قوه‌ای که وجودش قوی‌تر و کمالش عالی‌تر و مطلوبش با دوام‌تر و ضروری‌تر باشد لذّتش نیز شدیدتر است. پس لذّت تنها به لذّت شکم و فرج - چنان که در حمار مشاهده می‌شود - منحصر نیست؛ زیرا اگر لذّت به این دو قسم منحصر باشد باید بندگان مکرم و ملائکه‌ی مقرب الهی از هیچ لذّت و سعادت‌ی برخوردار نباشند پس وجود، لذیذ و کمال وجود، لذیذتر است. هر قوه‌ای اگر به لذّتی که مسانخ آن قوه است دست یابد، این امر سبب کمال وجودی آن قوه می‌گردد. پس لذّت درباره‌ی هر چیزی در نهایت به وجود یا کمال وجودش برمی‌گردد و هر چه وجودش قوی‌تر باشد، لذّت آن نیز قوی‌تر خواهد بود.»^۱

هریک از قوا از نظر ملاصدرا سعادت‌ی مخصوص دارد سعادت قوه‌ی عقلیه با سعادت سایر قوای انسان متفاوت است که ملاصدرا از آن به «سعادت عقلیه» تعبیر می‌نماید. سعادت عقلیه دو مرحله دارد: سعادت مربوط به عقل نظری و سعادت مربوط به عقل عملی.^۲ وی جزء نظری را مهم‌تر می‌داند چون اصل ذات انسان به جزء نظری‌اش مربوط است. و جزء عملی تنها به جهت تعلّق به بدن و این که بدن ابزار رسیدن انسان به مقصد است مهم است و وقتی انسان به مقصد رسید دیگر ابزار چندان اهمیتی ندارد.^۳

۱- ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۵۸۶.

۲- ملاصدرا، *المبدء والمعاد*، ص ۳۶۶.

۳- ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة*، ص ۱۳۱.

ملاصدرا در الشواهد الربوبیه درباره‌ی کمال انسانی می‌گوید: کمال ویژه‌ی نفس ناطقه‌ی انسانی که در اثر استکمال وجودی و تلاش عقل عملی با عقل فعال متحد می‌شود به همه‌ی طبایع اجسام و عناصر این عالم تا آخرین مرتبه از مراتب وجود علم پیدا می‌کند، و در نتیجه‌ی اتحاد با عقل فعال و ارتسام صور کلی موجودات در وی، نفس او عالم عقلی و جهان علمی می‌شود به گونه‌ای که همه‌ی ماهیات و حقایق کلی اشیاء در وجود او تحقق پیدا می‌کند و سرانجام به سرای ابدیت و مقرر خویش بازمی‌گردد.

ایشان درباره‌ی عظمت و بزرگی کمال انسان می‌نویسد: «اگر این کمال با سایر کمالاتی که مطلوب و معشوق سایر قوای نفسانی هستند مقایسه شود نسبت آن در عظمت به شدت و دوام مانند نسبت خود عقل با قوای حسی و وهمی و قوه‌ی غضب و شهوت در وجود انسان است.»^۱

سعادت عقل عملی

از نظر ملاصدرا عقل عملی همان حالت اضافه و تعلق نفس به بدن انسان است که در این حالت توجه نفس به جانب اسفل است و این حیثیت داخل در قوام ذات نفس نیست؛^۲ یعنی بین نفس و بدن ارتباط متقابل است و وظیفه‌ی عقل عملی تنظیم رابطه‌ی مناسب میان نفس و بدن است؛ به طوری که اگر تأیید و لطف حضرت حق شامل انسان گردد، نفس انسان بر بدن غلبه می‌کند و اگر این حالت تکرار پیدا کند یک هیأت عقلیه‌ی استعلائی‌ای در نفس ایجاد می‌گردد که به راحتی می‌تواند در برابر خواسته‌های بدنی مقاومت کند.

۱- ملاصدرا، ۱۳۸۶، ص ۳۲۴.

۲- ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۳۶۶.

در حالتی می‌توان این هیأت عقلیه را در انسان ایجاد کرد که نفس افعال بدنی را با رعایت قانون حد وسط (اعتدال) و پرهیز از افراط و تفریط انجام دهد؛ مثلاً نفس انسان در برابر گرایش انسان به خوردن، خوابیدن، پوشاک و جنس مخالف به صورت اعتدالی رفتار کند، یعنی این تمایلات را به صورت کلی سرکوب نکند و خویشتن را به صورت مطلق اسیر آنها نگه ندارد، بلکه با رعایت حدود شرعی و قانون حد وسط از این تمایلات بهره‌گیرد. اگر انسان قانون حد وسط را رعایت نکند و نفس در مقابل خواسته‌های بدنی حالت افراط یا تفریط پیشه کند، حالت تسلیم یا انقیاد نفس در مقابل بدن و عذاب‌ها و عقوبت‌های اخروی پدیدار می‌شود.

در این حالت، اگر انسان اعمال صالح انجام دهد و از دستورات شرعی تبعیت کند، از رذایل اخلاقی نجات می‌یابد. انجام این امور سبب می‌گردد که انسان در روز قیامت با امور زیبا محشور و از لذایذ بهره‌مند گردد. صلحا و زهاد و اهل سلامت و عبادت در آخرت از این لذت بهره‌مند هستند.^۱

می‌توان نتیجه گرفت که ملاصدرا سعادت حقیقی را سعادت در مرتبه‌ی عقل عملی نمی‌داند، بلکه سعادت حقیقی و کمال اتم انسانی را سعادت در مرتبه‌ی عقل نظری می‌داند. به عبارتی، از نظر او، سعادت عقل نظری بالاتر از سعادت عقل عملی است.

سعادت عقل نظری

ملاصدرا در بحث سعادت عقل نظری، اهمیت زیادی برای علم و آگاهی قایل است. از نظر او، رسالت بزرگ عقل نظری آن است که با

۱- ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۳۶۲.

تأمل، حقایق امور را آن گونه که هست تشخیص دهد. وی در کتاب *مفاتیح الغیب* در این باره می گوید: «کمال ویژه‌ی نفس ناطقه این است که با عقل کلی متحد گردد و صورت کل هیأت نظام اتم، احسن و خیری که از مبدأ کل (حضرت حق) در قالب عقول، نفوس، طبایع، اجرام فلکی و عنصری تا آخرین مرحله و رتبه‌ی وجود فیضان می‌یابد در نفس ناطقه و کیفیت تدبیر حضرت حق از بالاترین مخلوقات تا پایین‌ترین رتبه‌ی آنها و عروج آنها از ادنی مرتبه به اعلی مرتبه در نفس انسانی متصور گردد؛ چنان که قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ﴾ [یعنی: خداوند کار را از آسمان به زمین تدبیر می‌نماید، سپس به سوی او عروج می‌نماید] ^۱ و در نهایت، نفس انسانی، جوهر ذاتش عالم عقلی مشابه عالم عینی گردد و هیأت کل در نفس انسانی متصور گردد.» ^۲

از نظر او، اگر نفس به معارض که مقتضای طبیعت قوه‌ی عاقله است مثل علم به خدا و فرشتگان و کتب و رسول الهی دست یابد به لذتی نایل می‌شود که کنه آن قابل وصف نیست.

در دنباله‌ی این سخن، ملاصدرا امر مهمی را متذکر می‌شود و می‌گوید: «سعادت حقیقی در وجود این حقایق است، نه این که انسان صرفاً آنها را حفظ و ضبط کند و به جمع‌آوری این علوم اشتغال داشته باشد؛ زیرا آنچه از طریق حفظ و ضبط این علوم عاید نفس می‌گردد، فقط وجود ضعیفی از آنهاست. به بیان دیگر، اگر انسان تنها اطلاعاتی درباره‌ی این مسایل در خزانه‌ی ذهنش جمع‌آوری کند، وجود ذهنی این امور، از وجود بسیار ضعیفی برخوردار است، اما حقیقت و واقعیت این

امور (خدا، فرشتگان، رسولان الهی و ...) دارای وجود بسیار قوی و شدید و نورانی هستند و معرفت حقیقی متوقف بر مشاهده و وجدان این امور است، نه شناسایی صرف و محض آنها.^۱

پیرو این مطلب، ملاصدرا در کتاب مبدء و معاد بر این نکته تأکید می‌کند که آگاهی ذهنی از وجود حضرت حق و صفات کمالیه‌ی او و عقول و سایر وسایط فیض او، شرط لازم سعادت عقلی است، اما شرط کافی نیست، و اگر این آگاهی ذهنی با مراحل بالاتر آن یعنی شهود این حقایق خارجی با چشم دل و ایمان به آنها سنجیده شود، این مرحله از سعادت دارای رتبه‌ی پایین‌تر است.^۲

ملاصدرا، بالاترین مرتبه‌ی سعادت عقلیه‌ی نظریه را اکتساب حکمت حقه می‌داند. وی در تبیین حکمت حقه چنین بیان می‌کند: «مراد از حکمت حقه این است که انسان نسبت به حضرت حق، صفات و افعال و ملکوتش علم پیدا کند و همچنین نسبت به روز آخرت و منازل و مقامات آن از قبیل برانگیختن (بعثت)، محشور شدن، کتاب، میزان، حساب، و بهشت و جهنم معرفت پیدا کند. معرفت حقیقی - یعنی معرفت همراه با شهود و وجدان - به این امور همان ایمان حقیقی و خیر کثیر و فضل عظیمی است که خداوند متعال در آیات ذیل به آنها اشاره می‌کند:^۳

"خداوند به هر کس حکمت عطا کند، در حقیقت به او خیر کثیر عطا شده است."^۴ "و او آن کسی است که در میان درس نخوانده‌ها

۱- ملاصدرا، ۱۳۶۲، ۵۸۷-۵۸۸، المبدء و المعاد، ص ۳۶۲، الحکمة المتعالیة، ص ۱۲۸.

۲- ملاصدرا، المبدء و المعاد، ص ۳۶۶.

۳- ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۱.

۴- بقره / ۲۶۹.

پیامبری از خودشان برانگیخته که بر آنان آیات او را خوانده و ایشان را از پلیدی کفر پاک و قرآن را به ایشان آموخته و حکمت و احکام شریعت و معالم دین را به آنان تعلیم کند، در حالی که پیش از برانگیخته شدن این پیام در گمراهی و شرکی هویدا و آشکار بودند ... خدای را فضل و نعمت‌های بزرگ است"؛^۱ چنان که در سوره‌ی نساء این عدم ایمان را کفر معرفی می‌کند: "کسی که نسبت به خدا، فرشتگان، کتب و پیامبران الهی و روز قیامت کفر بورزد، به تحقیق در ضلالت بسیار بزرگی گرفتار شده است".^۲

با توجه به آنچه بیان شد مشخص می‌شود که اعتقاد به این امور که همان ایمان حقیقی است، سبب کرامت انسان در نزد خدا می‌گردد و تقرّب انسان به خدا از طریق ایمان حقیقی حاصل می‌شود و انسان با کسب این علوم الهی از گروه فرشتگان مقرب الهی می‌گردد، بعد از این که از جنس حیواناتی بود که از این نوع حقایق دور هستند.^۳

تبیین ملاصدرا درباره‌ی دیدگاه قرآن پیرامون سعادت و عقل نظری

ملاصدرا در کتاب *اسرار آیات* درباره‌ی کسب معرفت و حکمت از منظر قرآن چنین می‌گوید: «از دید قرآن، تفکر و کسب معرفت و حکمت واجب است.»^۴ به عنوان، نمونه قرآن در سوره‌ی یونس به پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «بگو ای رسول، در آسمان‌ها و زمین به چشم عبرت نظر کنید و بنگرید تا چه بسیار آیات حق و دلایل توحید را

۱- جمعه / ۲ و ۳.

۲- نساء / ۱۳۶.

۳- ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۱.

۴- ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۳.

مشاهده کنید.»^۱

و در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «آیا در ملکوت و باطن آسمان‌ها و زمین نظر نمی‌افکنند و در هر چه خدا آفریده نمی‌نگرند؟»^۲

و در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «بگو در زمین سیر و گردش کنید، پس ببینید چطور آفرینش را آغاز کرد، و بعد از آن عالم آخرت را ایجاد خواهد کرد.»^۳

در این آیه در واقع به کسب معارف و تصدیق به حقایق امور تأکید شده است، و منظوران سیر و سیاحت، سیر فکری و حرکت معنوی است، نه رنج انداختن اعضا و جوارح و گرد جهان گشتن.^۴

بر همین اساس است که خداوند در آیات متعدد، کسانی را که درباره‌ی چگونگی آفرینش آسمان و زمین و ماهیات اشیاء به تفکر می‌پردازند و به خاطر آثار شگفت‌انگیزی که در مخلوقات او مشاهده می‌کنند، یاد حق را در دل‌های خود زنده می‌گردانند می‌ستاید و می‌فرماید:

«[مؤمنان حقیقی] کسانی هستند که در حالت ایستاده و نشسته و در حالی که به پهلو خوابیده‌اند، خداوند را یاد می‌کنند و درباره‌ی چگونگی آفرینش آسمان و زمین به تفکر می‌پردازند.»^۵

صدرالدین شیرازی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «آیه اشاره به این نکته دارد که بزرگ‌ترین وسیله‌ی تقرّب به خدا و دستیابی به فوز و سعادت اخروی همان علم و معرفت است، نه عمل و طاعت صرف، نه

۱- یونس / ۱۰۱.

۲- اعراف / ۱۸۵.

۳- عنکبوت / ۲۰.

۴- ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۳.

۵- آل عمران / ۱۹۱.

این که اعمال صالح و طاعات نقشی در حصول سعادت انسان ندارند، بلکه اعمال صالح و طاعات یکی از وسایل دستیابی به سعادت است.»

در واقع، عمل مانند کاشتن درخت، و علم و معرفت، میوهی آن درخت است که آخرین حد ترقی و کمال است. به بیان دیگر، عمل مقدمه است و علم نتیجهی آن. علم مانند پادشاه است، و عمل مانند خدمتکار. گویی عمل غلام علم و معرفت است. بر همین اساس است که خداوند می‌فرماید: «کلمات پاک به سوی او بالا می‌رود و عمل صالح آن کلمات را رفعت داده و بالا می‌برد.»^۱ و یا در آیهی دیگر می‌فرماید: «نیکی آن نیست که روی‌هایتان را به سوی خاور یا باختر برگردانید بلکه نیکی عبارت است از ایمان به خداوند و روز قیامت و فرشتگان و کتاب یعنی قرآن و تصدیق پیامبران...»^۲ و یا در سورهی توبه می‌فرماید: «آیا سیراب کردن حاجیان و مرمت مسجدالحرام را با آن کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد یکسان می‌شمارید؟»^۳ ملاصدرا می‌گوید: «آیهی اخیر به این امر اشاره دارد که نماز و حج که بین عبادات و طاعات بیشترین صورت اعمال بدنی را دارند، مثل ایمان و یقین به آن اموری که گفته شد نیستند. به همین جهت خداوند در سوره-ی بقره می‌فرماید: "ایمان آورندگان به خدا و فرشتگان و کتاب‌های او ایمان دارند."»^۴

اگر در مفاد این آیه تأمل نماییم مشاهده می‌کنیم که خداوند در این آیه برای مؤمن تعریف حدی ارایه داده است و در تعریف حدی ایمان،

۱- فاطر / ۱۰.

۲- بقره / ۱۷۷.

۳- توبه / ۱۹.

۴- بقره / ۲۸۵.

به اعمال اشاره نشده است. بر همین اساس است که ما می‌توانیم ادعا کنیم که اگر این معارف و دانش‌های حقیقی به همان وجه که گفتیم در قلب یکی از افراد بشر بدون انجام عمل نیک یا بد حاصل گردد این فرد، مؤمن حقیقی است و سعادت حقیقی را بدون هیچ نقص و تباهی در ایمانش درک کرده است.»

برای روشن نمودن مطلب فوق ملاصدرا چنین ادامه می‌دهد: «نکته‌ای را که ما در سطور قبل باز گفتیم - ایمان بدون تحقق عمل - تنها یک فرض ذهنی است و ممکن است هیچ مصداقی برای آن پیدا نشود. مرادم از طرح این مسأله این است که در راه رسیدن به سعادت، معرفت و شناخت به منزله‌ی اصل و پایه و عمل، فرع و شاخه است.»^۱

معنای سخن ملاصدرا این است که نقش عقل نظری مهم‌تر از نقش عقل عملی است.

در تأیید مطالب فوق می‌توان به داستان خواب ملاصدرا در سی‌ام ماه مبارک رمضان ۱۰۲۸ قمری که در رساله‌ی خلسه آورده است استناد کرد وی می‌گوید: «من نماز نوافل را با شادابی کافی خواندم و بعد به سفر روحانی رفتم. در این سفر روحانی، روح قدسی به من الهام کرد و گفت: این مرکبی که تو برای سفر انتخاب کرده‌ای ضعیف است و برای پیمودن مسیر، مناسب نیست.»

ملاصدرا در تفسیر این الهام قدسی می‌گوید:

این الهام قلبی بیانگر آن است که در صورت حصول یقین و خالی بودن عمل از هرگونه شائبه‌ی شک و ریا، و در صورت کمی توان وضعف بدن، کم کردن نوافل ضرری به عبودیت انسان نمی‌زند. کسی که قلب او به حقایق آگاهی دارد و بدنش ضعیف است و توانایی نوافل

۱- ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۱۳-۱۴.

زیاد را ندارد، کثرت تأمل و بیشتر اندیشیدن در امور قدسی از همه چیز
برایش باارزش تر است.»^۱

در مجموع می توان گفت که سعادت حقیقی و قرب الی الله با
استکمال وجودی انسان در دو بعد حکمت نظری و عملی میسر است. در
بعد حکمت نظری سعادت انسان با شناخت شهودی و راسخ و جازم از
حضرت حق به تمام ابعاد ذات، صفات و افعال او، و شناخت انبیای الهی
و واسطه های فیض تشریحی الهی، و ایمان و معرفت به حقایق و
موجودات جهان حاصل می شود؛ هم چنین دور ساختن پرده ی جهل و
نادانی از خود به طوری که وجود انسان به عالمی عقلی تبدیل شود که
همه ی عالم در آن قرار گرفته باشد؛ یعنی نمونه ای از عالم شود، آن گونه
که مولی العارفین علی علیه السلام درباره عظمت و بزرگی انسان فرموده است:
«أَتَرَعَمُ أَنْتَكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ انطوى العالمُ الأكبر.»^۲

اما در بعد حکمت عملی، نفس وقتی به سعادت می رسد که خود را
به اعمال و افعال پسندیده که پاک کننده ی نفس از کدورات و
آلودگی های گناه هست، عادت داده و قلب را از آلودگی و پستی ها
مهدب کرده باشد.^۳ این امر مستلزم رهایی از مشتتهیات قوای شهوی و
سلطه جویی قوه ی غضبی است. ملاصدرا در این باره معتقد است که
چون کمال نفس - از حیث حکمت عملی - با مشارکت بدن و قوای سه
گانه ی نفس صورت می پذیرد، بر اوست که بین اخلاق متضاده در آنچه
مورد علاقه ی قوه ی شهوی است و ضدش، و آنچه او را به غضب
می آورد و ضدش، «عدالت» برقرار کند تا منفعل از بدن و قوای بدنی

۱- ملاصدرا، ۱۳۷۵، ص ۲۶۶.

۲- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ص ۲۷۲.

۳- ملاصدرا، الحکمة المتعالیة، ص ۱۲۵.

نباشد، بلکه بر قوای خویش حاکم باشد (و آنها را به فرمان عقل در آورد)؛ چراکه انفعال نفس در مقابل بدن و قوای شهوی و غضبی موجب شقاوت نفس است.^۱

حقیقت شقاوت و عوامل ایجاد آن از نظر ملاصدرا

شقاوت نقطه‌ی مقابل سعادت و در حقیقت ضد آن است، و به عبارتی، همان محروم شدن از کمال حقیقی و نرسیدن به قرب الهی و معذب شدن به عذاب الهی است.

حصول سعادت حقیقی رسیدن به شناخت و شهود حقایق عالم هستی (عقل نظری) و عبادتی عارفانه (غلبه بر قوای بدنی و ایجاد حالت اعتدال (عقل عملی) است. چندین عامل مانع رسیدن انسان به چنین سعادت است. این عوامل به دو بخش اساسی تقسیم می‌شوند؛ همان‌گونه که سعادت دو قسم داشت. این دو بخش عبارتند از: الف) موانع سعادت عقل نظری؛ ب) موانع سعادت عقل عملی.

الف) موانع شهود حضرت حق و سایر حقایق عالم (موانع سعادت عقل نظری) ۱- نقصان طبیعی جوهر نفس و بقاء حالت بالقوة بودن:

یکی از موانع حصول سعادت و تحقق شقاوت در انسان، ضعف نفس از جهت علمی است. ملاصدرا نفوس کودکان شیرخوار و مردم عوامی را که هیچ بهره‌ای از علم و دانش ندارند و به تعبیر او مثل چهارپایان هستند به عنوان مصادیق این نفوس معرفی می‌کند و از باب تمثیل، وضعیت نفوس آنها را به آینه‌ای تشبیه می‌کند که قبل از ساختن، پرداختن و صیقلی نمودنش قطعه‌ای آهن و سنگی فاقد شفافیت و صلاحیت انعکاس صور است.

۱- ملاصدرا، الحکمة المتعالیة، ص ۱۲۷.

ملاصدرا بر این باور است که این قسم شقاوت امری عرضی است. مثل مرگ برای بدن و یا زمین‌گیری و فلج در اعضای بدون شعور و احساس درد. او سپس درباره‌ی سرنوشت این نفوس در روز قیامت می‌گوید:

«این شقاوت چون امر عدمی و ناشی از نقصان غریزه و استعداد درك علوم و معارف است موجب استحقاق در حد تبه‌کاران نیست.»^۱

۲- ظلمت نفس به علت از تکاب معاصی:

دومین عامل حصول شقاوت در آدمی همان تیرگی حاصل از معاصی است که بر جان انسان می‌نشیند و مانع صفای قلب و پاکی نفس می‌شود. عدم ظهور حقیقت در نفس انسان، به مقدار آلودگی و ظلمت نفس است. مانند زنگار آئینه و پلیدی و تیرگی آن که مانع ظهور صورت در آن می‌شود؛ اگر چه از جهت جوهر قوی و از جهت شکل کامل و تمام باشد.

هر حرکت و فعلی که از نفس صادر می‌شود در جوهر نفس اثر می‌گذارد؛ اگر این فعل شهوی و یا غضبی باشد مانع از کمالی می‌شود که نفس توانایی آن را داشت، و اگر فعل عقلی باشد به حسب آن حرکت عقلی، در کمالی که شایسته‌ی آن است سیر می‌کند. توجه به بدن مانع از درك این مسأله می‌شود که با موت و قطع علاقه‌ی انسان از بدن، این مانع برداشته می‌شود و حجاب مرتفع می‌گردد. در آن زمان است که انسان به مرحله‌ی درك این شقاوت می‌رسد و به شدت متأذی می‌شود. البته این تأذی به حسب تفاوت معاصی پس از زمان خاصی زایل می‌گردد؛ چنان که در حدیث آمده است: «انّ المؤمن الفاسق لا

۱- ملاصدرا، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية، ص ۳۵۵، ۱۳۸۰، ص ۱۳۷.

يَخْلِدُ فِي النَّارِ؛ یعنی آن کس که به خدا و رسول ایمان آورده است ولی مرتکب فسق و فجور شده است در جهنم مَخْلُدٌ نخواهد بود.^۱

۳- عدم توجه به معقولات

این عامل عام است و ویژه‌ی دسته اول یا دوم نیست، بلکه می‌تواند شامل حال برخی صالحان و مطیعان نیز بشود که فکر خود را صرف تأمل در ملکوت و تدبّر در حضرت ربوبیت و حقایق خفیه‌ی الهیه نمی‌گردانند. یعنی با این که این گروه اهل خدعه و مکر نیستند و نفوس آنها از سایر امراض باطنیه پاک و منزّه است اما چون طالب تأمل در حقایق عالم ملکوت نیستند و تمام همت آنها مصروف فهم تفضیل طاعات بدنیه و تهیه‌ی اسباب روایت و موعظه و نقل برای عوام و سایر اسباب معیشت و معاشرت خلق می‌گردد نمی‌توانند به سعادت حقیقی دست یابند. ملاصدرا از باب تمثیل می‌گوید: «وضعیت این گروه بسان آینه‌ای است که روی آن به جانب صورت نیست، بلکه صورت در پس آینه است.

۴- حجاب تقلید و تعصّب:

چه بسا افرادی عقیده‌ای را بدون تحقیق و تفحص و صرفاً براساس تقلید و تعصّب پذیرند. آراء و عقاید باطلی که از ابتدای کودکی از روی تعصّب، تقلید و حسن ظن پذیرفته و در دوران بزرگسالی نیز استمرار یافته، بسان حجاب و حایلی مابین نفس و صورت علمیه عمل می‌کند و مانع از ادراک حقایق می‌گردد، همچون دیواری که مابین آینه و صورت حایل گردیده است. ملاصدرا بیشتر متکلمان و متعصّبان مذاهب و صالحانی را که درباره‌ی عقایدشان به تحقیق نمی‌پردازند به عنوان مصادیق این عامل معرفی می‌کند.^۲

۱- ملاصدرا، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۳۳۵، ۱۳۸۸، ص ۱۳۷.

۲- ملاصدرا، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۱۳۷، ۱۳۸۶، ص ۳۶۶.

۵- جهل به اصول معارف و کیفیت تألیف آن‌ها:

جهل به روش رسیدن به شعور و آگاهی و عدم انتقال از صورتی از صور علمیه به صورتی دیگر از دیگر موانع سعادت عقل نظری است. تنها با علم به این روش انسان می‌تواند در صراط مستقیم حرکت نماید و به مطلوب حقیقی و مقصود اصلی یعنی حضرت حق نایل شود؛ زیرا یافتن حق و نیل به غایت‌العظمی جز با یافتن راه و روشی که به وسیله‌ی آن بتوان به حق رسید امکان‌پذیر نیست. معارف عملی که نتیجه آن وصول به حق است، امری فطری و آسان نیست که هر کسی به آن دست یابد. تنها به وسیله‌ی علوم و اصول و قواعد است که انسان می‌تواند به مقصود نزدیک شود، و مسلّم است که هر علم غیر فطری جز به وسیله‌ی صغری و کبری که بر اساس شروط تعیین شده در علم منطوق با یکدیگر تألیف و ترکیب می‌شوند به دست نمی‌آید و نتیجه‌ای برای انسان حاصل نمی‌کند.

بر همین اساس، جهل به این اصول موجب حرمان در رسیدن به مطلوب می‌شود؛ چرا که سراسر عالم وجود آینه‌هایی است که صور حقایق و جمال دل‌آرای حق در آنها منعکس است و انسان از هریک به دیگری منتقل می‌شود و در آنها حضرت ربّ را مشاهده می‌کند.^۱

صدرالمتألهین بعد از بیان این موانع چنین ادامه می‌دهد:

«اینها اسبابی است که مانع نفس ناطقه در معرفت حقایق امور است و گرنه هر نفسی به حسب فطرت اصلی‌اش شایسته‌ی شناخت حقایق اشیاست؛ چون نفس ذاتاً امری قدسی است، و آنچه در روایت آمده که اگر چنین نبود که شیاطین بر قلوب آدمیان احاطه یافته‌اند، هر آینه انسان‌ها ملکوت آسمان‌ها را می‌دیدند، اشاره به همین قابلیت ذاتی انسان

۱- ملاصدرا، شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۳۷۱، ۱۳۸۸، ص ۳۳۹.

است. وقتی این حجاب‌ها و موانع از قلب انسان مرتفع شد، ملک و ملکوت در آن تجلی پیدا می‌کند و ذاتش را در بهشتی می‌بیند که عرضش آسمان‌ها و زمین است. وسعت مملکت هر کسی در بهشت نیز به میزان دقت معرفت او و تجلی ذات و صفات و افعال حق در ذات اوست.^۱

ب) موانع عبادت عارفانه و ایجاد حالت اعتدال در قُوا

سعادت در بُعد عقل عملی و انجام طاعات و ایجاد حالت اعتدال در قوای غضبیه و شهویه، تصفیه‌ی قلب و تطهیر نفس است. این تطهیر و تصفیه‌ی قلب، خود، کمال حقیقی نیست؛ چراکه این امر، عدمی است و امر عدمی، نمی‌تواند کمال باشد. براین اساس، مراد از این کار، حصول انوار ایمان و اشراق نور معرفت و حصول سعادت در مبدأ نظری است. به دیگر سخن، تهذیب نفس برای دست‌یابی به شرح صدر است و شرح صدر برای دریافت انوار هدایت؛ چنان که خدای متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ﴾؛ «خداوند کسی را که بخواهد هدایت کند سینه‌اش را برای پذیرش اسلام فراخ می‌کند؛ پس او در پرتو نور پروردگارش است.»^۲

بنابراین، شرح صدر غایت حکمت عملی و نور معرفت غایت حکمت نظری است، در نتیجه، حکمت نظری غایت حکمت عملی است؛ یعنی تا راه حکمت عملی طی نشود وصول به حکمت نظری ناممکن است. برای وصول به هدف باید موانع حکمت عملی را شناخت و آن‌ها را برطرف کرد. صدرالمتألهین در رساله‌ی سه اصل به ردایلی که مانع حکمت عملی هستند در ضمن سه اصل اشاره می‌کند. این سه اصل عبارتند از:

۱- ملاصدرا، الحکمة المتعالیة، ص ۱۳۹.

۲- انعام / ۱۲۶.

الف) خودناشناسی یا جهل به معرفت نفس:

این مسأله معظم‌ترین اسباب شقاوت است. هر کس معرفت نفس نداشته باشد خدای خودش را نمی‌شناسد: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»، و هر کس خدا را نشناسد با دواب و انعام برابر است: ﴿كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾^۱، و در آخرت کور محشور می‌شود: ﴿صُمُّ بَكُمْ عَمَىٰ فَهْمٌ لَّا يَرْجِعُونَ﴾^۲، و خداوند در حق این افراد می‌فرماید: ﴿نَسُوا اللَّهَ فَاُنْسَاهُمْ اُنْفُسَهُمْ﴾^۳ مفهوم این آیه، در واقع به منزله‌ی عکس نقیض «من عرف نفسه فقد عرف ربه» است؛ چرا که فراموشی خدا سبب فراموشی نفس است. از دیگر سو، تذکر نفس موجب تذکر ربّ خواهد بود؛ یعنی یاد رب توسط نفس موجب یاد خداوند از نفس می‌شود: ﴿فَاذْكُرُونِي اُذْكُرْكُمْ﴾^۴.

آن که معرفت نفس ندارد، نفسش وجود ندارد؛ زیرا وجود نفس عین نور و حضور و شعور است. هر که به نفس خود آگاه نباشد، خدا را نداند و از حیات آن نشئه بی‌بهره است: ﴿وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۵. کسی که معرفت نفس ندارد در روز قیامت که خداوند متعال بندگان را فرا می‌خواند و حجاب‌ها کنار می‌رود، هر بنده‌ای که به یاد او نبوده و با ذکر او انیس نبوده و شناختی از خداوند به دست نیآورده است، از لطف الهی محروم خواهد شد: «من کره لقاء الله کره الله لقاءه»^۶.

۱- اعراف / ۱۷۹.

۲- بقره / ۱۸.

۳- حشر / ۱۹.

۴- بقره / ۱۵۲.

۵- انفال / ۴۵.

۶- مصباح الشریعة، ص ۱۷۱

باید دانست کسی که خویشتن را فقط به بدن بشناسد، تمام اعمالش به قصد سعادت بدنی انجام خواهد شد، و در این صورت، هرچه از او صادر شود ناقص و تیره و در معرض زوال و فساد خواهد بود. این در حالی است که دلایل نقلی به صراحت دال بر این است که بقای انسان به نفس اوست چنان‌که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در هنگام شهادت به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام فرمود: «أَنْتِ كِ اسْرِعِ اَهْلَ بَيْتِي لِمَلَقَاتِي» و حضرت شاد گردید. اگر بقای نفس معلوم نبود حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام از این خبر چنین شاد نمی‌شد، و یا حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در هنگام ضربت خوردن از دست ابن ملجم فرمود: «فَزْتُ وَ رَبَّ الكَعْبَةِ». و هم‌چنین این‌که اصحاب امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و خود حضرت از ضرب و جرح و تشنگی و قتل و مصیبت راضی شدند و از بیعت با یزید ابا نمودند بیانگر بقای نفس در دار عقبی است. کشف این نفس و یقین به آن برای عارفان میسر است. به همین علت است که قرآن فرموده: ﴿قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۱.

این جوهره در تمام انسان‌ها یکسان نیست. ای بسا آدمیانی که به نفس حیوانی زنده‌اند. هنوز به مقام دل نرسیده‌اند. از آن سو، و چه بسا عده‌ای که به مقامات عالیه و مافوق دست یافته درجات و مقام افراد از اسفل سافلین تا اعلیٰ علیین متفاوت است: ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾^۲ این درجات نیز برای بعضی بالقوه و برای بعضی بالفعل است، در بعضی مطوی و در بعضی منشور است، کسانی هستند که مقامشان ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ﴾^۳ و ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾^۴ است. است. به دلیل وجود همین مقامات عالیه‌ی انسانی است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۱- اسرا / ۸۵

۲- انفال / ۴.

۳- فتح / ۱۰.

۴- نساء / ۸۰.

فرمود: «من رانی فقد رأى الحق». کسانی هم هستند که مقامشان نازل تر از حیوانات است: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾^۱، ﴿فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ﴾^{۲، ۳}.

براین اساس، شناخت نفس برای رهایی از شقاوت امری واجب و در عین حال کاری بزرگ و دشوار است.

ب) نسب، جاه و مال:

میل به شهوات و لذات و سایر تمتعات نفس حیوانی که جامع همه‌ی آنها حبّ دنیا است از دیگر موانع حکمت علمی است؛ همان گونه که خداوند سبحان در سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: ﴿زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ﴾^۴.

هر کس آینه‌ی دل را که قابل انوار معرفت الهی و پرتو نور توحید است در زنگ شهوات و مرامات نفس و کدورات معاصی و غشاوه‌ی طبیعت فرو ببرد و بر آینه‌ی ضمیر خاک جهالت و بدبختی بپاشد و جام جهان‌نمای روح را در ظلمات بدن و لجن دنیا غوطه‌ور گرداند، روی فلاح و نجات نخواهد دید. این دل دیگر قابلیت اصلاح و صیقلی شدن کلمات و حکمت آیات را نخواهد داشت. باید به این امر آگاه بود که حکمت و موعظه باعث بیداری دل خفته است اما بر دل مرده که حبّ دنیا آن را گرفته است سود نمی‌بخشد: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۵ ﴿قَطَّبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾^۶.

۱- اعراف / ۱۷۹.

۲- اعراف / ۹.

۳- ر.ک: ملاصدرا، رساله‌ی سه اصل، صص ۱۶-۲۷.

۴- آل عمران / ۱۴.

۵- مطفین / ۱۴.

۶- منافقون / ۳.

به همین جهت است که سخن حق پرستان در گوش پیروان هوی و هوس تلخ می‌نمایند و کلام حکمت در مذاق متکبران و مغروران به جاه و زینت و دنیاپرستی ناخوش می‌افتد: ﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا﴾.^۱

ج) تسویلات نفس اماره و تدلیسات شیطان:

یکی دیگر از ... است که بد را نیک و نیک را بد می‌نماید و معروف را منکر و منکر را معروف می‌شمارد و تمام هدفش ترویج سخنان باطل و تزیین عمل غیر صالح است که حاصلش به جز خسران دنیا و آخرت چیزی دیگر نیست: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾^۲ در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّتُوشًا﴾^۳ تقلید مقلدان بی‌بصیرت و تعصبات ایشان و هم‌چنین بحث‌های متکلمان و گفتگوی مجادلان نیز از همین سنخ است: ﴿كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ﴾^۴ هم‌چنین نسک جاهلان و عبادت بسیاری از خود پسندان نیز در همین شمار قرار دارد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «الا لاخیر فی قراءۃ لیس فیها تدبّر، الا لاخیر فی عبادۃ لیس فیها تفکر» و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «قَصَمَ ظَهْرِي رَجُلَانِ عَالِمٍ مَتَهْتَكٍ وَ جَاهِلٍ مَتَنَسِكٍ».^۵

۱- اعراف / ۱۴۶.

۲- ملاصدرا، رساله‌ی سه اصل، صص ۲۸-۳۰.

۳- کهف / ۱۰۳-۱۰۴.

۴- فرقان / ۲۳.

۵- انعام / ۷۱.

۶- ملاصدرا، رساله‌ی سه اصل، صص ۳۲-۳۳.

نتیجه

از منظر ملاصدرا، وجود، خیر و سعادت است و ادراک وجود، نیز خیر و سعادت است. هر جا وجود کامل تر باشد، سعادت نیز بیشتر است. سعادت دارای دو منظر عقل عملی و عقل نظری است. سعادت عقل عملی در رعایت شریعت و حد اعتدال، و سعادت عقل نظری، در مشاهده‌ی حقایق است. بالاترین مرتبه‌ی سعادت عقل نظری شهود حضرت حق و صفات و افعال اوست. از نظر ملاصدرا، سعادت حقیقی، همان سعادت عقل نظری است.

شقاوت نقطه‌ی مقابل سعادت است که همان محروم شدن از شهود کمال حقیقی و نرسیدن به قرب الهی است. شقاوت بر اثر نقصان طبیعی، ظلمت نفس به علت گناهان، عدم تعقل و تفکر، حجاب تقلید و تعصب و جهل به اصول معارف ایجاد می‌شود.

از نظر ملاصدرا، خودشناسی و میل به شهوات و تسویلات نفس اماره و مانع شدن از اعتدال در اعمال انسان و خروج از حالت بندگی منجر به شقاوت انسان و مانع از عبادت عارفانه می‌شود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة.
۳. ابن منظور، لسان العرب، دار احیاء التراث عربی، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۴. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، دارالکشف الاسلامیه.
۵. صدرالمآلهین، صدرالدین محمد، مفاتیح الغیب، همراه با تعلیقات ملاعلی نوری، تصحیح: خواجه‌ی، محمد، چاپ اول، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی مراد، ۱۳۶۲ش.
۶. صدرالمآلهین، صدرالدین محمد، الحکمة المتعالیه، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۰م.
۷. صدر المتألهین، صدرالدین محمد، المبداء و المعاد، بکوشش: آشتیانی، سید جلال‌الدین، تهران: انجمن فلسفه‌ی ایران، ۱۳۵۴ش.
۸. صدر المتألهین، صدرالدین محمد، مبدأ و معاد، ترجمه: اردکانی، حسینی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ش.
۹. صدرالمآلهین، صدرالدین محمد، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تعلیق و تصحیح: آشتیانی، سید جلال‌الدین، قم: مؤسسه‌ی بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
۱۰. صدرالمآلهین، صدرالدین محمد، رساله الحشر، ترجمه و تصحیح: خواجه‌ی، محمد، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۳ش.
۱۱. صدرالمآلهین، صدرالدین محمد، رساله‌ی سه اصل، تصحیح و تحقیق و مقدمه: نصر، حسین، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱ش.
۱۲. صدرالمآلهین، صدرالدین محمد، اسرار الآیات، ترجمه: خواجه‌ی، محمد، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۳.
۱۳. صدرالمآلهین، صدرالدین محمد، الاسفار الاربعه، شرح جوادی آملی، تعلیق و تصحیح: آشتیانی، سید جلال‌الدین، انتشارات دانشگاهی مشهد، ۱۳۶۱ش.
۱۴. صدرالمآلهین، صدرالدین محمد، عرشیه، ترجمه: آهنی، غلامحسین، تهران: انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۱.